

مطالعه‌ای تطبیقی در مبانی و غایات اخلاق: واکاوی نظام تکلیف‌گرایی کانت  
و حکمت عملی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

علی حسینی \*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲

چکیده

مسئله محوری، بررسی میزان همگرایی و واگرایی دو نظام فکری کانت و حکمت عملی امام علی علیه السلام در مفاهیم بنیادینی چون اراده نیک، امر مطلق، تکلیف، نیت، عقل و جایگاه دین در حوزه اخلاق است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی است و داده‌ها با مطالعه کتابخانه‌ای متون اصلی کانت (مانند «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق») و «دین در محدوده عقل تنها») و نهج البلاغه استخراج و تحلیل مقایسه‌ای شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که با وجود شباهت‌های ظاهری در تأکید بر اهمیت نیت، تکلیف و ارزش ذاتی انسان، تفاوت‌های بنیادینی میان این دو دیدگاه وجود دارد. مهم‌ترین علت این تفاوت‌ها، ریشه در «انسان‌محوری» و «خودبنیادی عقل» در نظام کانت در مقابل «خدا محوری» و «وحيانی بودن اخلاق» در منظومه فکری نهج البلاغه دارد. این تقابل مبانی، به تفاوت در تعریف «امر مطلق» عقل بنیاد با «امر الهی» وحي بنیاد، نگاه به منشأ تکلیف و نیز جایگاه «سعادت» و «قیامت» در انگیزش و غایت‌بخشی به فعل اخلاقی منجر شده است. نتیجه کلی حاکی از آن است که اگرچه اخلاق کانت در عرصه وظیفه‌گرایی عقلانی و ارائه معیاری جهان‌شمول دستاوردهای بزرگی دارد، اما نظام اخلاقی نهج البلاغه با داشتن پشتوانه متافیزیکی مستحکم، انگیزش و غایت‌شناسی متعالی، از جامعیت، و کارآمدی عملی بیشتری در هدایت زندگی فردی و اجتماعی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها:

اخلاق، وظیفه‌گرایی، امر مطلق، خدامحوری، مقایسه تطبیقی.

[a.hoseini@yu.ac.ir](mailto:a.hoseini@yu.ac.ir)

\* . دانشیار گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

اخلاق همواره به عنوان یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های فکری بشر، مورد توجه مکاتب فلسفی و دینی مختلف بوده است. در سپهر فلسفه غرب، ایمانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴م) با ارائه نظام اخلاقی مبتنی بر عقل عملی و وظیفه‌گرایی، تحولی شگرف در این عرصه پدید آورد. او که در بستر فکری عصر روشنگری و فلسفه پروتستانتیسم پرورش یافته بود، کوشید اخلاق را بر مبانی عقلانی مستقل از دین، تجربه و هرگونه غایت بیرونی بنا نهد. در مقابل، در میراث غنی اسلامی، «نهج البلاغه» به عنوان گنجینه‌ای جاودان از سخنان امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، تجلی بخش نظام اخلاقی جامعی است که ریشه در وحی و خدامحوری دارد و عقل را در چارچوبی فراتر و در خدمت دین تعریف می‌کند.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که مبانی، اصول و غایات فلسفه اخلاق کانت در مقایسه با آموزه‌های اخلاقی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه چه نقاط اشتراک و افتراقی دارد؟ این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش‌ها است: مفاهیم محوری چون «اراده نیک»، «امر مطلق»، «تکلیف» و «نیت» در این دو نظام چگونه تعریف می‌شوند؟ جایگاه عقل، دین و سعادت در هر یک چیست؟ و در نهایت، آیا می‌توان از «اخلاق سکولار» کانت و «اخلاق دینی» نهج البلاغه به سازگاری یا تعارضی بنیادین رسید؟

کانت با طرح پرسش‌های اساسی «چه می‌توانم بدانم؟»، «چه باید بکنم؟» و «به چه می‌توانم امیدوار باشم؟»، انسان و عقل انسانی را محور فلسفه خود قرار داد. در حوزه اخلاق، او با تکیه بر «عقل عملی»، نظامی را بنا نهاد که در آن، «اراده نیک» یگانه خیر ذاتی و بدون قید و شرط معرفی می‌شود. از نگاه کانت، اخلاق کاملاً مستقل و در واقع مقدم بر دین است و دین حقیقی منحصر در «دین در محدوده عقل تنها» است که در خدمت تحکیم اخلاق قرار می‌گیرد.

در سوی دیگر، نهج البلاغه به عنوان متنی سرشار از آموزه‌های وحیانی، نظام اخلاقی را ترسیم می‌کند که «الله» در کانون آن قرار دارد. در این دیدگاه، عمل اخلاقی عملی است که با «نیت خالص» و برای «تقرب به خداوند» انجام شود. «عقل» گرچه ارزشمند و «حجت باطن» است، اما در طول «عقل وحیانی» و به عنوان «بنده‌ای» در خدمت دین تعریف می‌شود. «تکلیف» امری است الهی که از سوی خداوند حکیم برای هدایت و سعادت انسان مقرر شده است.



اهمیت این پژوهش در روشن‌سازی تمایزات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی دو نظام اخلاقی انسان‌محور و خدامحور است. بررسی تطبیقی این دو نظام می‌تواند در عرصه نظریه‌پردازی اخلاقی و نیز حل تعارضات احتمالی علم و دین راهگشا باشد. همچنین، این مطالعه گامی در جهت گفت‌گویی ثمربخش بین «سنت» و «مدرنیته» و روشن‌گر زوایای پنهان قوت‌ها و ضعف‌های هر یک از این دو منظومه فکری است.

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام شده است. داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای متون اصلی کانت و نهج‌البلاغه استخراج و سپس مورد تحلیل مقایسه‌ای قرار گرفته‌اند. در ادامه، پس از مرور پیشینه پژوهش و تبیین روش تحقیق، به تحلیل مبانی فلسفه اخلاق کانت و نظام اخلاقی نهج‌البلاغه پرداخته می‌شود. سپس یافته‌های پژوهش در قالب مقایسه تطبیقی این دو نظام ارائه خواهد شد و در پایان، به جمع‌بندی نتایج و ارائه پیشنهادها پرداخته می‌شود.

### بیان مسئله

کانت با طرح پرسش‌های اساسی «چه می‌توانم بدانم؟»، «چه باید بکنم؟» و «به چه می‌توانم امیدوار باشم؟»، «انسان» و «عقل انسانی» را محور فلسفه خود قرار داد. در حوزه اخلاق، او با تکیه بر «عقل عملی»، نظامی را بنا نهاد که در آن، «اراده نیک» یگانه خیر ذاتی و بدون قید و شرط معرفی می‌شود و «امر مطلق» به عنوان اصلی جهان‌شمول و پیشینی، معیار نهایی سنجش اخلاقی بودن اعمال قرار می‌گیرد. در این نظام، عمل تنها زمانی ارزش اخلاقی اصیل دارد که از روی «تکلیف» و به صرف «احترام به قانون اخلاقی» انجام شود، نه برای دستیابی به هرگونه غایت، سود یا سعادت. از منظر کانت، اخلاق کاملاً مستقل و در واقع مقدم بر دین است و دین حقیقی منحصر در «دین در محدوده عقل تنها» است که در خدمت تحکیم اخلاق قرار می‌گیرد.

در سوی دیگر، نهج‌البلاغه به عنوان متنی سرشار از آموزه‌های وحیانی و ترسیم‌گر «انسان آرمانی»، نظام اخلاقی را ترسیم می‌کند که «الله» در کانون آن قرار دارد. در این دیدگاه، عمل اخلاقی عملی است که با «نیت خالص» و برای «تقرب به خداوند» انجام شود. «عقل» گرچه ارزشمند و «حجت باطن» است، اما در طول «عقل وحیانی» و به عنوان «بنده‌ای» در خدمت دین تعریف می‌شود. «تکلیف» امری است الهی که از سوی خداوند حکیم برای هدایت و سعادت انسان مقرر

شده و پایبندی به آن، مایه فلاح دنیوی و اخروی است. پاداش و عقاب اخروی، نه به عنوان انگیزه اصلی، بلکه به عنوان نتیجه طبیعی و تجسم عینی اعمال و ضامن اجرای عدالت الهی مطرح است. با توجه به این تقابل در مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، مسئله اصلی این پژوهش آن است که تأکید مشترک هر دو نظام بر مفاهیمی به ظاهر مشابه مانند «نیت»، «تکلیف» و «عقل» آیا به معنای همگرایی در محتوا، انگیزه و نتایج این دو نظام است؟ یا اینکه «خدا محوری» در نهج البلاغه و «انسان محوری» در فلسفه کانت، منجر به شکل‌گیری دو پارادایم کاملاً متمایز، با مبانی غیرقابل جمع و نتایج عملی متفاوت در عرصه زندگی فردی و اجتماعی می‌شود؟ این پژوهش می‌کوشد با واکاوی دقیق متون اصلی و با روشی تطبیقی-تحلیلی، به این پرسش بنیادین پاسخ گوید

### پیشینه پژوهش

در حوزه مطالعات تطبیقی درباره اخلاق کانت و اندیشه اسلامی، پژوهش‌های پراکنده‌ای صورت گرفته است. در حوزه تحلیل و نقد فلسفه اخلاق کانت، می‌توان به آثار اترک (۱۳۸۹) اشاره کرد که در دو مقاله با عناوین «چند بدفهمی مشهور از اخلاق کانت» و «نگاهی انتقادی به اخلاق کانت»، به شفاف‌سازی و سپس نقد مبانی اخلاق کانتی پرداخته و بر این باور است که اخلاق کانت آن‌چنان که تصور می‌شود، بی‌غایت، خشک و بی‌توجه به احساسات نیست. حکمت‌مطهر و غفاری (۱۳۹۱) نیز در مقاله «تحلیل انتقادی اخلاق سکولاریستی فلسفه کانت»، بر این مسئله تمرکز کرده‌اند که کانت با قرار دادن دین ذیل اخلاق، در نهایت به تقلیل و تحویل دین به مفهومی صرفاً درونی و شخصی می‌پردازد. در حوزه نسبت سنجی دین و اخلاق از نگاه کانت، قربانی (۱۳۸۷) در مقاله «نسبت اخلاق و دین در فلسفه کانت» و کاظم‌خوانی (۱۳۹۸) در پژوهش «چگونگی پیوند اخلاق با دین در فلسفه استعلایی کانت» به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. دهقان سیمکانی (۱۳۹۱) نیز در مطالعه‌ای تطبیقی با عنوان «بررسی تطبیقی نظریات کانت، آدامز و استاد مصباح در باب نسبت دین و اخلاق»، به تبیین و نقد نظریه کانت پرداخته و نظریه استاد مصباح را مطابق با مبانی اسلام دانسته است.

در قلمرو مطالعات نهج البلاغه، پژوهش‌های متعددی به اخلاق پرداخته‌اند. مصدقیان (۱۳۸۷) در مقاله «بسترهای اخلاق اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه»، به تأثیر ترک یا انجام هنجارهای اخلاقی در سقوط یا پیشرفت جامعه از منظر امام علی علیه السلام اشاره کرده است. دلشاد تهرانی (۱۳۹۰) در مقاله



«نسبت عدالت و اخلاق در نهج البلاغه»، بر این باور است که آموزه‌های امام علی علیه السلام فراگیرنده مجموعه بینش‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها، روش‌ها، کنش‌ها و گویش‌ها است. محمدی (۱۳۹۰) نیز در مقاله «تأثیر دو باور اعتقادی توحید و معاد بر اخلاق در نهج البلاغه»، مسئله قیامت را به عنوان بهترین ضمانت اجرای اخلاق مورد تأکید قرار داده است.

نزدیک‌ترین پژوهش به موضوع این مقاله، مطالعه طباطبایی و نصیری (۱۳۹۳) با عنوان «بررسی دیدگاه‌های ایمان‌نل کانت در موضوع اخلاق و آموزه‌های اخلاق مدارانه امام محمدباقر علیه السلام» است. این پژوهش به طور خاص بر تشریح مفهوم «اراده نیک» و «اخلاق‌مداری» در هر دو دیدگاه متمرکز شده و نتیجه گرفته که امام باقر علیه السلام فهم صحیح‌تر و متعالی‌تری از نسبت اخلاق و دین ارائه می‌دهند. با این حال، خلأ پژوهشی آشکاری در خصوص انجام یک مطالعه تطبیقی نظام‌مند، جامع و تفصیلی که تمامی مؤلفه‌های بنیادین فلسفه اخلاق کانت (امر مطلق، وظیفه‌گرایی، اراده نیک، جایگاه دین و...) را در تقابل مستقیم و همه‌جانبه با منظومه کامل اندیشه اخلاقی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه قرار دهد، به وضوح احساس می‌شود. این مقاله در صدد است تا این خلأ را پر نماید.

### روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام شده است. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است و داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه آثار اصلی و دست اول کانت (مانند «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق»، «نقد عقل عملی» و «دین در محدوده عقل تنها») با استفاده از ترجمه‌های معتبر و نیز کتاب شریف نهج البلاغه (با بهره‌گیری از شروح معتبر مانند شرح ابن میثم بحرانی و شرح ابن ابی الحدید) استخراج شده‌اند. برای تحلیل داده‌ها، پس از فیش‌برداری نظام‌مند، مفاهیم کلیدی هر دو نظام (مانند اراده نیک، امر مطلق، تکلیف، نیت، عقل، سعادت، دین و فضیلت) شناسایی و مقوله‌بندی شدند. سپس با رویکردی تطبیقی، این مفاهیم در دو چارچوب فکری مذکور مورد مقایسه قرار گرفته‌اند تا نقاط اشتراک، افتراق و نیز علل این تشابهات و تمایزات استنتاج و در نهایت، جمع‌بندی شود. رعایت اخلاق پژوهشی و استناد دقیق به همه منابع، از اصول پایدار این تحقیق بوده است.

## ۲. چارچوب نظری: مبانی فلسفه اخلاق کانت و نظام اخلاقی نهج البلاغه

### مبانی فلسفه اخلاق کانت

اخلاق کانت بر چند پایه اساسی استوار است که آن را از سایر نظام‌های اخلاقی متمایز می‌سازد:

- ا. خودآیینی (Autonomy): عقل عملی انسان، خود قانون‌گذار اخلاق برای خویش است. انسان نه تابع امیال خود (حیوانیت) و نه تابع قوانین بیرونی (حتی خدا)، بلکه تابع قانونی است که عقلش آن را وضع می‌کند.
- ب. وظیفه‌گرایی (Deontology): ارزش اخلاقی یک عمل، نه در نتایج و پیامدهای آن، بلکه در خود عمل و انگیزه انجام آن (نیت انجام تکلیف) نهفته است. "عمل از روی تکلیف" یگانه معیار ارزش اخلاقی است.
- ج. صورت‌گرایی (Formalism): معیار اخلاقی بودن یک عمل، "صورت" کلی و جهان‌شمول قانون اخلاقی (امر مطلق) است و نه "ماده" یا محتوای خاص آن. قاعده عمل باید قابلیت تعمیم به همه را داشته باشد.
- د. غایت بودن انسان (End in Himself): انسان به عنوان موجود عاقل، همیشه باید به عنوان "غایت" تلقی شود و هرگز به عنوان "وسیله" صرف مورد استفاده قرار نگیرد.
- ه. ملکوت غایات (Kingdom of Ends): این ایده‌آل آرمانی جامعه‌ای است که در آن همه افراد عاقل، هم به عنوان اتباع و هم به عنوان قانون‌گذاران خودمختار، در تعاملی مبتنی بر احترام متقابل قرار دارند.

### مبانی نظام اخلاقی نهج البلاغه

نظام اخلاقی ترسیم شده در نهج البلاغه، بر مبانی کاملاً متفاوتی استوار است:

- ا. خدا محوری (Theocentrism): داوند، محور، منشأ و غایت همه ارزش‌های اخلاقی است. حسن و قبح افعال، ذاتی نبوده، بلکه به امر و نهی الهی بازمی‌گردد. "إِنَّ خِيَارَ عِبَادِ اللَّهِ الَّذِينَ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ" (خطبه ۸۷؛ همانا بهترین بندگان خدا کسانی هستند که خدا دوستشان دارد و آنها [نیز] خدا را دوست دارند).



ب. فطرت: انسان دارای فطرتی الهی و استعدادی درونی برای شناخت حق و باطل است، اما این فطرت در پرتو وحی و هدایت انبیا به کمال می‌رسد.

ج. سعادت دوگانه (دنیوی و اخروی): اخلاق، زمینه‌ساز سعادت و کمال انسان در هر دو عرصه دنیا و آخرت است. "مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ أَصَابَهَا وَ أَصَابَتْهُ الدُّنْيَا" (حکمت ۱۲؛ هر که آخرت را بجوید، به آن می‌رسد و دنیا نیز به سراغش می‌آید).

د. تقوا محوری: "تقوا" به عنوان محور و ستون فقرات همه فضایل اخلاقی و عامل بازدارنده از رذایل معرفی می‌شود. "تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا جَبَابِرَةَ الْعُلَمَاءِ فَلَا يُقَامَ بِعِلْمِكُمْ" (نامه ۳۱؛ دانش بیاموزید و برای آن آرامش و وقار بیاموزید و برای کسی که به او دانش می‌آموزید و برای کسی که از او دانش می‌طلبید، فروتنی کنید و جبار دانشمند نباشید که دانشتان برپا داشته نشود).

ه. عدالت: عدالت به عنوان مهم‌ترین تجلی اخلاق در حوزه اجتماعی و سیاسی، جایگاهی رفیع دارد و مبنای حکمرانی شایسته شمرده می‌شود.

### ۳. مقایسه تطبیقی مبانی اخلاق کانت و نهج البلاغه

#### اراده نیک در برابر نیت خالص (اخلاص)

کانت: «اراده نیک» یگانه چیزی در جهان است که بدون قید و شرط، نیک است. ارزش اخلاقی عمل نه در نتیجه آن، که در اصل «اراده» و نیت انجام تکلیف، صرفاً به خاطر نفس تکلیف و از روی احترام به قانون اخلاقی نهفته است (کانت، ۱۳۶۹: ۱۱). کانت به صراحت بین عمل «مطابق با تکلیف» و عمل «از روی تکلیف» تمایز قائل می‌شود. برای مثال، اگر فروشنده‌ای از روی ترس از دست دادن مشتری، حق شناسی کند، عملش مطابق تکلیف است، اما تنها اگر از روی احترام به قانون اخلاقی «نکن دزدی» باشد، ارزش اخلاقی دارد. این نگاه، نوعی دوگانگی شدید بین عقل (منبع تکلیف) و تمایلات و عواطف (مانند دلسوزی، عشق یا حتی ترس از خدا) ایجاد می‌کند و این تمایلات را به عنوان انگیزه‌های ناخالص طرد می‌کند.

نهج البلاغه: ارزش عمل به «نیت» وابسته است، اما نیت برتر، «اخلاص» و قصد «تقرب به خداوند» است. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «النِّيَّةُ الْعَمَلِ وَ صِلَاةُ نَيْتِ، دَرَسْتِي وَ صِلَاةُ عَمَلِ



است» (حکمت ۳۰). در این نگاه، نه تنها بین عقل و قلب (تمایل) دوگانه‌ای وجود ندارد، بلکه نیت خالص، عقل (به عنوان نور تشخیص) و دل (به عنوان کانون محبت) را یکسو می‌سازد. عمل اخلاقی، عملی است که هم از روی معرفت (عقل) و هم از روی محبت و خوف از خدا (قلب) انجام شود. تحلیل سه‌گانه عبادت‌کنندگان در حکمت ۲۳۷ ("فَطَائِفَةٌ عِبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَ طَائِفَةٌ عِبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَعْيَادِ وَ طَائِفَةٌ عِبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ") به وضوح نشان می‌دهد که انگیزه «شکرگزاری» و عبادت «آزادگان» که برآمده از محبت و معرفت است، اگرچه ممکن است از نظر کانت «ناخالص» باشد، اما در منظومه علوی برتر از عبادت از روی ترس یا طمع محض است. بنابراین، در حالی که کانت «احترام به قانون عقل» را انگیزه ناب می‌داند، نهج البلاغه «محبت، شکر و بندگی» را انگیزه‌های متعالی‌تر و کامل‌تری معرفی می‌کند.

#### تکلیف: عقلانی خودمختار در برابر و حیانی خداوندمدار

کانت: تکلیف، «ضرورت عمل کردن از روی احترام به قانون» است (کانت، ۱۳۶۹: ۲۴). این قانون، محصول عقل عملی خودبنیاد انسان است. انسان خود، هم قانون‌گذار است (خودآینی) و هم تابع قانون. اطاعت از هر منبع بیرونی، حتی خداوند، اگر صرفاً به دلیل فرمانبرداری باشد و نه از روی احترام به قانون عقل، ارزش اخلاقی را نابود می‌کند. کانت می‌گوید: «حتی اگر اراده الهی را به عنوان منبع قوانین اخلاقی در نظر بگیریم، باز هم باید این قوانین را ابتدا با عقل خود بسنجیم» (Kant, ۱۹۹۶, p. ۶۷).

نهج البلاغه: تکلیف، امری است الهی که از سوی خداوند حکیم برای هدایت و سعادت انسان مقرر شده است. امام علی علیه السلام در خطبه اول می‌فرماید: «وَأَوْجَبَ عَلَيْكُمْ حَقًّا فِي أَنْفُسِكُمْ...؛ و [خدا] حَقِّی را در جان‌هایتان بر شما واجب کرده است...». اطاعت از این تکلیف، نه صرفاً برای نفس قانون، بلکه برای اطاعت از امر خدا، کسب رضایت او و رسیدن به کمال و سعادت حقیقی است. عقل انسان در این منظومه، نه قانون‌گذار، بلکه «کاشف» و «دریافت‌کننده» قانون الهی است. امام علیه السلام در نامه ۳۱ به مالک اشتر توصیه می‌کند: "أَخْلِصْ لِلَّهِ عِبَادَتَكَ وَ طَاعَتَكَ؛ بندگی و اطاعتت را برای خدا خالص کن". این تأکید بر "برای خدا" بودن، نشان از غایت‌مندی تکلیف دارد که در نظام کانت مردود است.

### عقل: قانون‌گذار مستقل در برابر دریافت‌کننده وابسته

کانت: عقل عملی، منشأ و قانون‌گذار اخلاق است. عقل نظری در اثبات مفاهیم متافیزیکی مانند خدا، جاودانگی نفس و آزادی ناتوان است، اما عقل عملی این اصول را به عنوان «پیش‌فرض‌های ضروری» (Postulates) برای تحقق امر اخلاقی postulate می‌کند. اخلاق، مستقل از این باورهاست، اما عقل عملی برای توجیه امکان تحقق "خیر اعلی" (تطابق فضیلت و سعادت)، ناچار به فرض آن‌هاست.

نهج البلاغه: عقل، گرچه ارزشمند و «حجت باطن» است («العقل نُورٌ فِي الْقَلْبِ يُضِيءُ بِهِ الْإِنْسَانُ طَرِيقَ الْحَقِّ» - عقل نوری در دل است که انسان به وسیله آن راه حق را روشن می‌بیند)، اما در خدمت دین و دریافت وحی است. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «أَصْلُ الدِّينِ الْعَقْلُ؛ رِيشَةُ دِينِ، عَقْلٌ اسْت» (کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۰۸)، اما این عقل، عقل روشن‌شده توسط وحی است که به محدودیت خود اعتراف دارد: «لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ؛ [خدا] عقول را بر حقیقت و کنه ذات خود آگاه نکرده است» (خطبه ۴۹). در این نگاه، عقل برای درک جزئیات مصالح و مفسد و نیز کنه ذات الهی ناتوان است و نیازمند هدایت وحیانی است. بنابراین، عقل نه قانون‌گذار، بلکه تابع و مفسر شریعت است.

### امر مطلق در برابر امر الهی: بررسی موارد عینی

کانت: معیار نهایی اخلاق، «امر مطلق» و صورت‌بندی قانون کلی آن است: «چنان عمل کن که گویی دستور عمل تو از طریق اراده‌ات، قانون کلی طبیعت شود». برای نمونه، کانت دروغ‌گویی را در هر شرایطی مطلقاً ناروا می‌داند، حتی اگر برای نجات جان یک انسان بی‌گناه باشد. زیرا تعمیم دروغ‌گویی به عنوان یک قانون کلی، اعتماد اجتماعی را که شرط امکان هرگونه تعامل و وعده‌دادن است، از بین می‌برد و این یک تناقض منطقی ایجاد می‌کند (کانت، ۱۳۹۴: ۸۰). این نگاه، با ایراد «خشک و غیرعملی» بودن و نادیده گرفتن تعارض وظایف روبرو شده‌است.

نهج البلاغه: معیار نهایی، اراده و قانون الهی است که حکیمانه و مطابق با مصالح واقعی و مراتب ارزشی بشر است. در رویکرد اسلامی و بر اساس روایات متعددی از امامان علیهم السلام، "دروغ مصلحت‌آمیز" در شرایط خاص خاص (مانند نجات جان مؤمن، اصلاح بین مردم یا در جنگ) مجاز





شمرده شده است. این نشان می‌دهد که در نظام اخلاقی دینی، "حفظ نفس" به عنوان یک ارزش مهم، می‌تواند در موارد نادر، قاعده "راستگویی" را تحت الشعاع قرار دهد. امام علی علیه السلام در عین حال که بر راستی تأکید می‌کنند ("راستگویی را بر دروغگویی ترجیح ده، هرچند به زیان تو باشد" - حکمت ۴۵۸)، اما در عمل، مصلحت‌های عالی‌تر و رعایت اولویت‌بندی ارزش‌ها را نیز لحاظ می‌کنند. این انعطاف، ناشی از خرد حکیمانه‌ای است که منشأ الهی دارد و همه ابعاد وجودی انسان و جامعه را در نظر می‌گیرد.

#### جایگاه دین و اخلاق: تقدم اخلاق در برابر تقدم دین

کانت: برای کانت، اخلاق کاملاً مستقل از دین است. دین حقیقی، «دین در محدوده عقل تنها» است. در واقع، دین زمانی معتبر است که مطابق با اخلاق عقلانی باشد. کانت در کتاب "دین در محدوده عقل تنها" استدلال می‌کند که اخلاق نه تنها به دین نیاز ندارد، بلکه دین باید بر اساس اخلاق ساخته شود. اعتقاد به خدا، جاودانگی نفس و زندگی اخروی، صرفاً به عنوان «امر پستوله» (Postulates) برای تحقق «خیر اعلی» (Highest Good) که همان تطابق کامل فضیلت و سعادت است، ضروری می‌شوند (کانت، ۱۳۹۱). به عبارت دیگر، خداوند نه به عنوان منشأ اخلاق، بلکه به عنوان ضامن تحقق نهایی عدالت (تطابق سعادت با فضیلت) وارد نظام اخلاقی می‌شود. این یک رویکرد کاملاً ابزاری به دین است.

نهج البلاغه: در منظومه فکری امام علی علیه السلام، اخلاق و دین دو روی یک سکه هستند و اساساً قابل تفکیک نیستند. دین، چارچوب و جهت‌دهنده اخلاق است و اخلاق، تجلی عملی و باطنی دین. امام علی علیه السلام در خطبه ۱۰۷ در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «وَيُطَهِّرُهُم مِنَ الدَّنَسِ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ؛ و آنان را [از شرک و گناه] پاک می‌گرداند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد». این «تطهیر» همان بعد اخلاقی-روحی دین و «تعلیم کتاب و حکمت» بعد اعتقادی-تشریحی آن است که با هم یک کل یکپارچه را تشکیل می‌دهند. پاداش و عقاب اخروی نیز نه به عنوان انگیزه اصلی، بلکه به عنوان نتیجه طبیعی و تجسم عینی اعمال و ضامن اجرای عدالت الهی مطرح است. اخلاق بدون پشتوانه دین، مانند ساختمانی بدون اساس است که در برابر طوفان‌های زندگی مقاومت چندانی ندارد.

### سعادت و غایت نهایی: طرد سعادت در برابر ترفیق فضیلت و سعادت

کانت: کانت به شدت با هرگونه نظریه اخلاقی که سعادت (Happiness) را به عنوان مبنا یا غایت فعل اخلاقی قرار دهد، مخالف است. از نظر او، سعادت مفهومی مبهم، تجربی، ذهنی و نسبی است و نمی‌تواند مبنایی برای قانون اخلاقی کلی و ضروری باشد. انگیزه سعادت‌طلبی، ناشی از «خوددوستی» است و ارزش اخلاقی را نابود می‌کند. کانت حتی «خیر اعلی» را نه به عنوان انگیزه، بلکه به عنوان غایت *объект* وی عقل عملی می‌داند که تنها در صورت فرض خدا و جاودانگی نفس قابل تحقق است. بنابراین، سعادت در نظام کانت، اگرچه در نهایت مورد توجه قرار می‌گیرد، اما به شدت تابع فضیلت (عمل از روی تکلیف) است و کوچک‌ترین نقشی در انگیزش فعل اخلاقی ندارد.

نهج‌البلاغه: در مقابل، نظام اخلاقی نهج‌البلاغه، «سعادت» را به عنوان هدف نهایی زندگی انسان و غایت فعل اخلاقی به رسمیت می‌شناسد، اما آن را در چارچوبی جامع و دو بعدی تعریف می‌کند: «سعادت دنیوی و اخروی». امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ أَصَابَهَا وَ أَصَابَتْهُ الدُّنْيَا؛ هر که آخرت را بجوید، به آن می‌رسد و دنیا نیز به سراغش می‌آید» (حکمت ۱۲). در این نگاه، عمل اخلاقی هم فضیلت است (چون مطابق امر خداست) و هم موجب سعادت حقیقی می‌شود. این سعادت، هم شامل آرامش روحی و عزت نفس در دنیا می‌شود و هم شامل فلاح و رستگاری در آخرت. بنابراین، برخلاف کانت که بین فضیلت و سعادت شکافی عمیق ایجاد می‌کند، در نهج‌البلاغه این دو در یک راستا و در پرتو اطاعت از خدا به هم می‌پیوندند.

### مفهوم آزادی: آزادی به مثابه استقلال از طبیعت در برابر آزادی به مثابه بندگی خدا

کانت: آزادی (Freedom) سنگ بنای فلسفه اخلاق کانت است. اما آزادی نزد او به معنای "استقلال اراده از قوانین طبیعت" (حسنی) و "قانون‌گذاری خود برای خود" (خودآیینی) است. انسان تنها زمانی می‌تواند فاعل اخلاقی باشد که آزاد باشد، یعنی بتواند بر اساس قانون عقل عمل کند، نه بر اساس علل و میل‌های طبیعی. آزادی کانت، یک "آزادی از" (از قید طبیعت) و "آزادی برای" (برای قانون‌گذاری عقلانی) است.

نهج البلاغه: در نگاه امام علی علیه السلام، آزادی حقیقی چیزی جز "بندگی و عبودیت خدا" نیست. این مفهوم به ظاهر متناقض، در واقع بیانگر این حقیقت است که انسان تا زمانی که اسیر هوای نفس، طاغوت و غیرخدا باشد، برده است. امام علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ مَثَلَ الدُّنْيَا ... فَأَعْتَبُوا بِهَا وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنَّمَا خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا ... فَإِنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتُمْ عَامِلُونَ بِهِ إِلَّا تَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ وَ إِخْوَانًا فِي دِينِ اللَّهِ؛ آگاه باشید! همانا مثل دنیا ... پس از آن پند گیرید و بدانید که شما برای آخرت آفریده شده‌اید، نه برای دنیا ... پس محبوب‌ترین کاری که می‌توانید انجام دهید این است که بندگان خدا و برادران در دین خدا باشید» (خطبه ۲۱۳). آزادی راستین، آزادی از اسارت نفس اماره و رسیدن به مقام "عبودیت" است که در آن، اراده انسان با اراده خدا همسو می‌شود و این اوج کمال و آزادی است. این نگاه، "آزادی" را نه در گسست از همه چیز، بلکه در پیوند با منبع هستی معنا می‌کند.

#### اخلاق در عرصه اجتماعی و سیاسی: ملکوت غایات در برابر مدینه فاضله علوی

کانت: آرمان اجتماعی کانت، تحقق "ملکوت غایات" (Kingdom of Ends) است. این یک اتحادیه آرمانی از موجودات عاقل است که در آن هر فرد هم تابع قانون است و هم قانون‌گذار. در این جامعه، همه افراد به عنوان غایت فی‌نفسه با هم در تعامل هستند و قوانین از طریق عقل جمعی وضع می‌شوند. این دیدگاه، بسیار انتزاعی و فاقد یک برنامه عملی برای مدیریت تعارضات و پیچیدگی‌های جامعه واقعی است.

نهج البلاغه: امام علی علیه السلام نه تنها یک نظریه‌پرداز که یک حاکم و مجری بود. بنابراین، اخلاق در نگاه ایشان کاملاً در بستر اجتماع و سیاست تنیده شده است. "عدالت" محور اصلی اخلاق اجتماعی و سیاسی ایشان است. در نامه ۵۳ به مالک اشتر، امام یک دستورالعمل کاملاً عملی برای حکمرانی عادلانه و اخلاقمدار ارائه می‌دهد: رفتار محبت‌آمیز با رعیت، رسیدگی به محرومان، انتخاب کارگزاران پاکدست، و نظارت دقیق بر آنها. ایشان حتی برای "کسی که از دین و مذهبی دیگر هستند" (اهل ذمه) نیز حقوقی قائل شده و می‌فرماید: "فإنهم... فی ذمتك و إنما أنت مطالب بحقوقهم؛ چرا که آنان در پناه و ذمه تو هستند و تو مسئول رعایت حقوق آنان هستی". این نگاه، بسیار عینی، عملی و مبتنی بر مسئولیت‌پذیری حاکم در قبال تمامی آحاد جامعه است.

## تحلیل و بحث: جمع‌بندی تقابل دو جهان‌بینی

اکنون با وضوح بیشتری می‌توان به تحلیل نتایج پرداخت. تقابل کانت و نهج‌البلاغه، در حقیقت، تقابل دو جهان‌بینی و دو انسان‌شناسی است: یکی مبتنی بر «عقلانیت ابزاری خودبنیاد» (Secular Autonomous Rationality) و دیگری مبتنی بر «عقلانیت حکیمانه خدا-بنیاد» (Theocentric Wise Rationality).

قوت و ضعف کانت: قدرت نظام کانت در ارائه معیاری جهان‌شمول، عقلانی، مستقل از فرهنگ و دین خاص، و تأکید بر کرامت و خودآیینی انسان است. این ویژگی در جوامع pluralistic (کثرت‌گرا) جذابیت زیادی دارد. با این حال، ضعف اصلی آن در چند مورد است:

۱. انتزاعی و غیرعملی بودن: فرمول امر مطلق در مواجهه با موقعیت‌های پیچیده و تعارض‌آمیز زندگی واقعی (مانند مسئله دروغ مصلحت‌آمیز) ناتوان است.
  ۲. انگیزش ضعیف: طرد همه عواطف و تمایلات به عنوان انگیزه‌های ناخالص، اخلاق کانت را برای توده مردم (خشک) و فاقد جذابیت عاطفی می‌سازد.
  ۳. دوگانگی عقل و تمایل: این دوگانگی غیرواقعی، تصویر ناقصی از انسان ارائه می‌دهد.
- اخلاق کانت، اخلاقی برای "فیلسوفان" در برج عاج است، نه necessarily برای همه انسان‌ها در صحنه پرتلهاب زندگی.

قوت و ضعف نهج‌البلاغه: نظام اخلاقی نهج‌البلاغه، به دلیل اتکا به وحی و در نظر گرفتن تمام ابعاد وجودی انسان (عقل، قلب، فطرت، جسم)، از غنای بیشتری برخوردار است. این نظام هم به عقل appeal می‌کند، هم به قلب (از طریق محبت و خوف از خدا)، هم به اراده (از طریق تکلیف) و هم به فطرت (کشف حقیقت). وجود الگوهای عینی و تاریخی مانند شخصیت امام علی علیه السلام، امکان تحقق عملی این اخلاق را به زیبایی نشان می‌دهد.

چالش اصلی این نظام در جوامع سکولار، پذیرش مبانی متافیزیکی (خدا، قیامت، وحی) به عنوان پیش‌فرض اخلاق است. با این حال، حتی برای یک غیرمؤمن نیز، عمق نگاه روانشناختی، توصیه‌های عملی در حوزه عدالت اجتماعی و تأکید بر فضایی مانند راستگویی و امانتداری، می‌تواند بسیار الهام‌بخش باشد.

پیامد عملی این تحقیق آن است که نمی‌توان به سادگی اخلاق دینی را به اخلاق سکولار تقلیل داد یا این دو را کاملاً معادل دانست. انتخاب بین این دو، در نهایت، انتخاب بین دو نوع نگاه به جهان و انسان است: انسانی که خود را قانون‌گذار مطلق می‌داند، یا انسانی که خود را بنده و نماینده خدا در زمین می‌بیند. این انتخاب، سرنوشت ساز است.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکردی تطبیقی-تحلیلی به واکاوی مبانی، اصول و غایات فلسفه اخلاق کانت و نظام اخلاقی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه پرداخت. یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهد که علیرغم اشتراکات ظاهری در مفاهیمی چون «تکلیف»، «نیت» و «عقلانیت»، این دو نظام، از بنیادهایی کاملاً متفاوت و گاه متعارض سرچشمه می‌گیرند. بطور خلاصه چنین می‌توان گفت که: در مبنا، نظام کانت بر «انسان‌محوری» و «خودبنیادی عقل» استوار است، در حالی که نظام نهج البلاغه بر «خدا محوری» و «وحدانی بودن اخلاق» تأکید دارد.

در انگیزش، انگیزه ناب در اخلاق کانت، «احترام صرف به قانون عقل» است که هرگونه دخالت عواطف (حتی مثبت) را نفی می‌کند. در مقابل، انگیزه برتر در نهج البلاغه، «نیت خالص برای تقرب به خدا» است که عقل، عاطفه (محبت و خوف) و اراده را در مسیری واحد همسو می‌سازد. در منشأ تکلیف، برای کانت، عقل خودمختار انسان، یگانه قانون‌گذار اخلاق است. برای امام علی علیه السلام، شارع مقدس، منشأ تکلیف است و عقل، نقش کشف و دریافت این تکالیف را بر عهده دارد.

در معیار عمل، معیار کانت، «صورت کلی قانون» (امر مطلق) است که می‌تواند به خشکی و عدم انعطاف در موقعیت‌های پیچیده بینجامد. معیار در نهج البلاغه، «امر الهی» است که با در نظرگیری مصالح واقعی و مراتب ارزشی، از حکمت و انعطاف پذیری برخوردار است. در غایت، کانت با طرد «سعادت» از انگیزش فعل اخلاقی، در نهایت آن را به عنوان غایت عینی و مشروط مطرح می‌کند. در نهج البلاغه، «سعادت دوگانه دنیوی و اخروی» به عنوان غایت فعل اخلاقی، در چارچوب اطاعت از خدا به رسمیت شناخته می‌شود و فضیلت و سعادت در یک راستا قرار می‌گیرند.

در قلمرو اجتماعی، آرمان شهر کانت (ملکوت غایات) اگرچه احترام به کرامت انسان را ترویج می‌کند، اما انتزاعی و فاقد برنامه عملی است. در مقابل، مدینه فاضله علوی، با محوریت «عدالت» و مسئولیت‌پذیری حاکم، دستورالعملی ملموس و عینی برای حکمرانی اخلاقمدار ارائه می‌دهد.

اگر فلسفه اخلاق کانت را نماد اوج کوشش عقل خودبنیاد بشر برای تدوین نظامی اخلاقی، مستقل از هرگونه امر متافیزیکی بدانیم، نظام اخلاقی نهج البلاغه را باید تجلی اخلاقی دانست که از جان هستی و از منبع وحی نشأت گرفته است. قوت کانت در ارائه چارچوبی عقلانی و جهان‌شمول است، اما این چارچوب به دلیل غفلت از ابعاد عاطفی و فطری انسان و نیز عدم ارائه راهکار برای تعارضات عملی، با محدودیت‌های جدی روبروست. در مقابل، نظام اخلاقی نهج البلاغه با داشتن پشتوانه متافیزیکی مستحکم، نگاهی همه‌جانبه به انسان، انگیزش قوی‌تر (ترکیب عقل، عاطفه و ایمان) و غایت‌شناسی متعالی (تقرب به خدا)، از جامعیت، اتقان و کارآمدی عملی بیشتری در هدایت زندگی فردی و اجتماعی برخوردار است. این پژوهش نشان می‌دهد که تقلیل اخلاق به عقلانیت سکولار، آن را از عمق و گستره‌ای که در پرتو دین و حیانی می‌یابد، محروم می‌سازد.



## منابع

. قرآن کریم.

. نهج البلاغه، ۱۳۹۸ ش، ترجمه و شرح: سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.

۱. کانت، ایمانوئل، ۱۳۶۹ ش، *بنیاد مابعدالطبیعه/اخلاق*، ترجمه: حمید عنایت و علی قیصری، تهران: خوارزمی.

۲. کانت، ایمانوئل، ۱۳۹۱ ش، *دین در محدوده عقل تنها*، ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار.

۳. اترک، حسین، ۱۳۸۹ ش، «چند بدفهمی مشهور از اخلاق کانت»، *پژوهش‌های اخلاقی*، سال ۱، شماره ۲، صص ۵-۲۳.

۴. حکمت‌مطهر، محمدمهدی و ابوالحسن غفاری، ۱۳۹۱ ش، «تحلیل انتقادی اخلاق سکولاریستی فلسفه کانت»، *انسان‌پژوهی دینی*، سال ۹، شماره ۲۷، صص ۲۹-۵۵.

۵. دهقان سیمکانی، رحیم، ۱۳۹۱ ش، «بررسی تطبیقی نظریات کانت، آدامز و استاد مصباح در باب نسبت دین و اخلاق»، *اخلاق*، سال ۲، شماره ۲۵، صص ۱۶۱-۱۸۸.

۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۰ ش، «نسبت عدالت و اخلاق در نهج البلاغه»، *اطلاع‌رسانی*، شماره ۱۲، صص ۵-۳۰.

۷. مصدقیان، حسین علی، ۱۳۸۷ ش، «بسترهای اخلاق اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه»، *اخلاق*، شماره ۱۲، صص ۶-۲۱.

8. Kant, Immanuel. (1996). *The Metaphysics of Moral*, ed. Mary Gregor, Cambridge: Cambridge University Press.

9. Kant, Immanuel. (1998). *Religion within the Boundaries of Mere Reason*, trans. Allen Wood, Cambridge: Cambridge University Press.